

## نفوس بشری در بدن های گوناگون، از یک حقیقت واحد هستند

نفس ناطقه، مقام مجرد است؛ یعنی حقیقتی است که کثرت در آن راه ندارد، فقط در بدن های مختلف با تعلقات ویژه خود قرار می گیرد که منشأ تقسیم بندی بهشت و جهنم می شود.

نفس ناطقه بشری وحدت عددی ندارد؛ چون موجود مجرد است؛ و کثرت همیشه از تعلق به ماده به وجود می آید. وقتی تعلق به ماده می گیرد این کثرات پیش می آید؛ پس ما همگی یک حقیقت هستیم.

عزیزان سوال کردند: بعضی ها در قیامت به بهشت می روند و بعضی ها به جهنم می روند، بعضی ها در دنیا کافرند، بعضی ها مؤمنند، بعضی ها فاسقند و... این تقسیم بندی ها راه هایی است برای این که هر کدام از ما بعد از امتحانات خاص خداوند، به کمالات خاص خودمان برسیم.

**برزخ** و قیامت مثل دنیا است؛ در دنیا از هم جدا هستیم؛ در برزخ و قیامت هم چون جسمانیت هست پس بدن داریم و از هم جدا خواهیم بود. از این رو، تعلقات و جدایی ها وجود دارد. در آنجا بعضی ها بهشتی می شوند، بعضی ها جهنمی می شوند. مسئله این است که شما باید با توجه به وحدت، زندگی کنی. این تو را می سازد و شبیه الله می کند.

## هرکس از عمل خیر یا شر کسی راضی باشد، به عامل همان عمل محشور می شود

وقتی از کاری خوشحال و راضی باشیم، در واقع اصل آن به خود ما باز می گردد و آثار آن در نامه اعمال ما ثبت می شود.

مرحوم آقا شیخ مرتضی انصاری (رحمه الله) می گوید: دو طلبه به حوزه می روند. اما به علت کم بودن بضاعت مالی، هر دو آنها نمی توانند درس بخوانند. پس تصمیم می گیرند که یکی برود کار کند و دیگری درس بخواند. چون هدف هر دو خدمت به اسلام است؛ لذا یکی می رود درس می خواند و دیگری کارگری می کند تا پول در بیاورد برای درس خواندن برادرش.

برادر کارگر در قیامت با دست خالی محشور نمی شود؛ چون تولید کرده است و خروجی داشته است. این هماناست که خداوند فرمود: «بَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ» [آیه ۱۲ سوره یس] [ما مردگان را زنده می کنیم و آثار عملشان را که از قبل نزد ما فرستاده اند را می نویسیم]. یعنی از آثار خوب برادر طلبه به برادر کارگر هم می دهند. بچه ای که طلبه، دکتر یا مهندس می شود، هر کاری اعم از طبابت، ساختمان سازی، کار عمرانی و... انجام می دهد، اول در نامه پدر و مادرش می نویسند؛ چون اثر آنها است. برای همین است فرمودند: هر جا کار خیری توسط دیگران صورت می گیرد، اگر به آن راضی باشید، خدا در نامه عمل شما می نویسد. شخصی در وسط شمشیر زدن و جنگ گفت: یا علی جای برادرم خیلی خالی است. فرمود: برای چه؟ گفت: برادرم خیلی دوست داشت در رکاب شما باشد. حضرت فرمود: هر کس تا قیامت به دنیا بیاید و دوست داشته باشد در رکاب ما باشد، در رکاب ماست. لذا اگر واقعاً بگویی «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ» [کاشکی من کربلا بودم] «!زیارت ششم حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام [مطمئن باش که هستی. چون اصلاً ما در این امور، مرزی در زمان نداریم.

این یک سنت همیشگی است، نیکی ها و بدیها سرانجام به خود انسان باز می گردد، هر ضربه ای که انسان می زند بر پیکر خویشتن زده است، و هر خدمتی به دیگری می کند، در حقیقت به خود خدمت کرده است. این توهمی بیش نیست که بگوییم بچه خودم رشد کند و به بچه دیگران توجهی نکنم. بچه مردم بچه من است. فرقی نمی کند. فرزند دیگران هم فرزند من است.

وقتی امکانات مان بیشتر باشد و بتوانیم همه را زیر سایه محبت و عاطفه خود قرار بدهیم، روز قیامت همه به عنوان فرزندان ما محشور می شود. در نامه عمل ما می نویسند که او یک میلیون بچه داشته است. اما شرطش این است که اول عاطفه و ظرفیتش را پیدا کنی.

حال اگر نتوانستی کار خیری بکنی، ولی با عاطفه ورزی و محبت کردن در روز قیامت یک نفر محشور نمی شوی. چون طبق فرموده قرآن: «مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» [آیه ۳۲ سوره مائده] هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است. پس تو اول باید در درون خودت به رحمت و خیریت برسی و این حد و مرزی ندارد. یعنی اول در درون خودت منتظر امام زمان باش. وقتی حضرت تو را پذیرفت، در نامه اعمال می نویسند: «این فرد جزء منتظران مهدی بوده، یا همراه امام زمان جنگیده و با امام زمان به شهادت رسیده است.»

## محال است کسی بتواند برسر کسی کلاه بگذارد

قرآن این قاعده را قشنگ بیان می کند: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» [آیه ۷ سوره اسراء] وقتی کار قشنگ می کنی، در حق خودت می کنی؛ و وقتی کار بدی می کنی، باز هم در حق خودت بد می کنی.»

براساس این معادله، محال است کسی بتواند برسر کسی کلاه بگذارد. یعنی قبل از این که سر کسی را کلاه بگذاری، سر خودت کلاه رفته است. قبل از این که به یک نفر اخم کنی، به تو اخم می شود. اگر به دیگران بدبینی داشته باشی، خودت را به قساوت و گرفتاری می اندازی.

دلیل این که می گویند خودتان را برتر از دیگران نبینید؛ این است که تو با این کار، در حقیقت می خواهی از خودت جلو بزنی؛ وقتی می خواهی از بقیه مردم جلو بزنی؛ لباسم بهتر از بقیه، قیافه ام بهتر از بقیه، نه. تو باید زیبایی، لباس، علم، محبت، کمال، پول، آبرو، هر چه که داری را با دیگران تقسیم کنی؛ به همه آنها یک جور نگاه کنی. نه با نگاه تحقیر؛ ما اصلاً تحقیر کردن نداریم. یک موقع ممکن است من بخواهم یک نفر را بزخم و از جایی اخراجش کنم؛ اما همان موقع که میزنمش و اخراجش می کنم، می فهمم از روی کینه این کار را نمی کنم؛ بلکه برای ضرورت عقلی این کار را می کنم. مثلاً وقتی که پدر و مادر می خواهند بچه را تنبیه کنند، باید مواظب باشند که تنبیه شان تنبیه انسانی باشد، یعنی مثل یک پزشک باشد.

یک پزشک تشخیص می دهد که مثلاً باید انگشتت را قطع کند؛ تو دوست نداری قطع بشود، ولی خودت می گویی: این دست مال من است و برای من عزیز است، پس اگر این انگشتی که سیاه شده را قطعش نکنم به بقیه دستم لطمه می زند. بنابراین، راضی می شوی که انگشتت را قطع کنند. پس فقط روی مصلحت انگشتت را قطع می کنی، نه از روی خشونت و تنفر.

وقتی شما امر به معروف و نهی از منکر می کنی که مثلاً حجابت را درست کن؛ به کسی می گویی چرا این کار را کردی؟ چرا آن کار را کردی؟ یا این کار را نکن، در حقیقت با این حرفها داری با خودت حرف می زنی؛ برای همین باید با احترام حرف بزنی. لذا حضرت می فرماید: هر وقت خواستید به کسی پند بدهید؛ چه تلخ، چه شیرین. در هر دو حالت، یک چیز را حفظ کن؛ «صمیمیت.»

یعنی با صمیمیت و مهربانی انتقاد کن، نه باخشونت؛ حتی اگر می خواهی کسی را که مستحق کشته شدن است را بکشی، با مهربانی بکش. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «اگر کسی خودش را بهتر از دیگری بداند (فهو مستکبر) مستکبر است.» اگر فکر کنی که تو از او بهتری، نه این عضو از خانواده ماست که صلاح نیست در جامعه باشد. به یک فسادی رسیده که باید از دایره حذف شود. به نفع همه است. از این رو قرآن می گوید: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» [آیه ۱۷۹ سوره بقره] در قصاص برای صاحبان خرد حیات وجود دارد. پس قصاص، حیات است همه ی افراد جامعه و به نفع همه جامعه است که یک نفر را قصاص کنند.

## «خودشیفتگی» گناهی است که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود حتی اگر اهل گناه نباشید، بر شما از آن می ترسم

بزرگی گناه «خود شیفتگی» انسان را چنان منفور پیامبر (صلی الله علیه وآله) می کند که حضرت فرمود: حتی اگر اهل گناه کردن نباشید، من از این گناه که ظاهر گناه هم ندارد، بر شما می ترسم. یعنی پیامبر می ترسد که پیروانش به همین دلیل به جهنم بروند.

برای همین بود که حضرت فرمود: «لَوْ لَمْ تُدْبِيُوا لَخَسِبْتُ عَلَيْكُمْ مَا هُوَ أَكْبَرُ مِنْ ذَلِكَ الْعَجَبِ الْعَجَبِ» [بحار الأنوار، جلد ۶۹، صفحه ۳۲۹] شما اگر گناه نکنید، من به بدتر از گناه بر شما می ترسم و آن این است که شما خودشیفته و عاشق خودتان شوید.»

فرد خودشیفته خودش را حق به جانب نشان می دهد و مدام در رفتارها و سخنانش تاکتیک هایی را به کار می گیرد تا بر دیگران غلبه پیدا کند.

کسی که بخواهد به زور در بحث بر دیگران غلبه کند؛ یا به زور بگوید حق با من است و تلاش کند تا اثبات کند که حرفهای من درست است؛ طرح و نظر من درست است، در نظر پیامبر (صلی الله علیه وآله) منفور است. او آدمی است که اصلاً نمی فهمد. از این رو فرموده اند که بزرگترین گناه و در رأس همه گناهان و اگر مجموعه گناهان را در یک صندوق بگذارید، سرآمد آنها می شود «خودشیفتگی».

اگر قرار است عاشق خودمان بشویم. عاشق فوق عقل مان باشیم. وقتی عاشق آن شدید راحت می توانید عاشق همه انسان ها شوید؛ اما هر چه به چهار عشق پایینی (حسی، خیالی، وهمی، عقلی) تمایل بیشتری پیدا کنید، فاصله تان از مردم بیشتر می شود. اگر بگوییم من استادم، من رئیس، من متخصص، من مدیرم، من مرد خانها، من زن خانها، من برترم، همیشه بین تو و خودت جدایی می افتد و تو از همه این بدن های خودت جدا میافتی.

## برخی مسوولان اگر کمی از مقام شان جابه جا شوند، حاضرند کشور را به آتش بکشند

استاد محمد شجاعی گفت: بعضی از مسئولین طوری هستند که اگر کمی از مقام شان جابه جا شوند، حاضرند یک کشور را آتش بکشند؛ حاضرند اختلاف، تفرقه، چنددسته گی و فتنه ایجاد شود تا او به ریاستش برسد. حتی به ناحق می خواهد به مدیریت برسد. این احمقی به تمام معناست. عمل کسی که با نیت های شومی مثل اختلاف افکنی و تفرقه اندازی به دنبال کسب مقام و منصب و ریاست است، دیوانگی است.

کسی که بخواهد ریاست، موقعیت و مدیریتش را حفظ یا آن را کسب کند، اما اقدام به بدجنسی، غیبت، تهمت، انتقاد بی جا، دروغ گویی، صحنه سازی و... می کند، چنین فردی را باید دیوانه نامید و او اصلاً انسان نیست، چون نمی فهمد که دارد برضد خودش چه خیانتی می کند. برای همین خداوند فرمود: «تِلْكَ الدَّارُ الْأَخْرَى نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا» [سوره قصص ۸۳] آن خانه برتر و والای سرای آخرت را از برای کسانی قرار می دهیم که در روی زمین اراده برتری و تسلط (بر دیگران) و فساد و تباهی ندارند، و سرانجام (نیک) از آن پرهیزگاران است.»

برای همین است که وقتی درب منزل علی (علیه السلام) را آتش می زنند و فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را به شهادت می رسانند و دست علی را می بندند. می فرماید: «اگر مردم مرا نمی خواهند، باشد؛ می آیند دست حضرت را می بندند و طناب به گردنش می اندازند و به سوی مسجد می برند؛ اما حضرت دست به شمشیر نمی برد که بین مسلمانان اختلاف ایجاد نشود و جامعه نوپای اسلامی صدمه نبیند.»

کسی که می خواهد در یک جهت از دیگران برتر و بزرگتر باشد، نمی فهمد که می خواهد از خودش سبقت بگیرد؛ از نشانه های چنین افرادی در میان مردم عادی نیز این است که مثلاً می گویند: «من پنج دفعه بیشتر از تو به حج رفتم». تو پنج دفعه حج رفتی، اگر بقیه مردم را با خودت بردی که خوش به حالت، اما- اگر تنها رفتی که این اصلاً تو را آدم نمی

جلسه دهم - مهندسی فرهنگی

استاد محمد شجاعی

کند. به چه می نازی؟ چه چیزی را به رخ دیگران می کشی؟ چیزی که خودت نداری و خدا به تو داده؟ آن را هم که خدا به تو داده، مال همه است. آدم که نباید با دیگران بر سر این چیزها درگیری و جنگ داشته باشد.



بنیاد فرهنگی تربیتی ضیاء الصالحین

[www.Ziaossalehin.ir](http://www.Ziaossalehin.ir)